

مقدمه

«قدردانی» به‌عنوان فضیلتی انسانی در تاریخ اندیشه بشر جایگاه ویژه‌ای دارد. در علم اخلاق، به‌عنوان یک فضیلت مطرح، و تقریباً همه ادیان بدان ارج نهاده‌اند. مفهوم قدردانی در متون اسلامی، با واژه «شکر» معرفی شده است. این واژه و مشتقات آن ده‌ها بار در قرآن کریم به‌کار رفته است. خداوند خود «وَ كَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» (نساء: ۱۴۷)؛ و بندگان صالحش را با واژه شکر توصیف می‌کند. مثلاً در مورد حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (اسراء: ۳). خداوند ضمن اینکه شکرگزاران را اندک می‌شمارد «أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (بقره: ۲۴۳)؛ همگان را به آن توصیه می‌کند، آن را پیامد ایمان می‌داند «وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (نحل: ۱۱۴)؛ و می‌فرماید که تنها بندگان شاکر، نشانه‌های الهی را درمی‌یابند «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (ابراهیم: ۵). از پیامدهای قدردانی، تکرار یا ادامه جریان خیر است؛ چراکه منعم درمی‌یابد لطفش به هدر نرفته است. این حقیقت هم در رابطه با خداوند درست است هم در رابطه با مخلوقات. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده‌اند: «کسی که شکرگزاری دارد، از فزونی نعمت محروم نمی‌شود». همچنین فرموده‌اند: «هنگامی که نشانه‌های نعمت پروردگار آشکار شد، با ناسپاسی نعمت‌ها را از خود دور نسازید» (نهج البلاغه، ۱۴۲۲ق).

در روان‌شناسی، قدردانی به‌عنوان هیجانی مقدس و اخلاقی مطرح شده است. پژوهش‌های متعدد، آثار مثبت فراوان آن را در سلامت و کارکردهای مثبت روانی همچون شادی، رضایت از زندگی، کیفیت خواب و کاهش اختلال‌های روانی به اثبات رسانده‌اند (وود و همکاران، ۲۰۱۰). در این پژوهش‌ها، قدردانی غالباً به‌عنوان یک رگه شخصیتی مطالعه شده است. تنها تعداد اندکی از پژوهش‌ها، قدردانی نسبت به خدا را به‌عنوان سازه‌ای دینی مطالعه کرده‌اند (رزماریان و همکاران، ۲۰۱۱).

یکی دیگر از سازه‌هایی که روان‌شناسان مثبت‌گرا بدان توجه ویژه‌ای دارند، مفهوم «بهزیستی فاعلی» است. قرن‌هاست که چپستی «زندگی خوب»، اندیشمندان را به خود مشغول داشته است. آنها بر ملاک‌هایی چون دوست داشتن دیگران و لذت به‌عنوان ویژگی‌های یک «زندگی خوب» متمرکز شده‌اند. اندیشه دیگری که درباره زندگی خوب وجود دارد، عبارت است از اینکه افراد خودشان احساس کنند که زندگی خوبی دارند. این تعریف فاعلی یا ذهنی از کیفیت زندگی، به هر فرد این حق را می‌دهد که تصمیم بگیرد زندگی‌اش ارزشمند است یا نه. این رویکرد به تعریف زندگی خوب، چیزی است که «بهزیستی فاعلی» و گاهی در زبان محاوره‌ای «شادی» نامیده شده است. بهزیستی فاعلی اشاره به ارزیابی عاطفی و شناختی افراد از زندگی‌شان دارد، و شامل تجربه هیجان‌های دل‌پذیر، سطح پایین خلق منفی، و رضایت زندگی بالاست.

رابطه احساس قدردانی نسبت به خدا با شخصیت و کارکردهای مثبت روانی در ایران و لهستان

naseragha@gmail.com

کلیه ناصر آقابابایی / دانشجوی دکتری روان‌شناسی عمومی دانشگاه علامه طباطبائی

آگاتا بلچنیو / استادیار دانشگاه کاتولیک جان پل دوم لوبلین

دریافت: ۱۳۹۲/۹/۱ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۳۱

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی رابطه احساس قدردانی نسبت به خدا با کارکردهای مثبت روانی و عامل‌های شخصیت بود. ۲۲۶ دانشجوی ایرانی و ۲۲۰ دانشجوی لهستانی به «پرسش‌نامه قدردانی نسبت به خدا»، «پرسش‌نامه شخصیت هگزاکو-۶۰»، «مقیاس شادی فاعلی»، «مقیاس رضایت از زندگی»، و «مقیاس حرمت خود روزنبرگ» پاسخ دادند. یافته‌ها نشان داد که در هر دو بافت، احساس قدردانی نسبت به خدا با نمره‌های بالا در شادی، رضایت از زندگی، حرمت خود، صداقت-فروتنی، و برون‌گرایی رابطه مثبت داشت. احساس قدردانی نسبت به خدا، پس از کنترل شخصیت نیز توانست مقادیر معناداری از تغییرات در کارکردهای مثبت روانی را پیش‌بینی کند. همچنین یافته‌های این پژوهش نشان داد که نقش مثبت قدردانی مستقل از شخصیت است و دارای عمومیت میان-فرهنگی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: قدردانی، دین، خدا، شادی، شخصیت، هگزاکو.

مردم همه فرهنگ‌ها، بهزیستی فاعلی را مهم‌ترین عنصر زندگی‌شان گزارش می‌کنند. از این‌رو، دانشمندان می‌کوشند تا عامل‌های پرورش آن را شناسایی کنند (آقابابایی و فراهانی، ۱۳۹۰، ص ۸۰). افزایش بهزیستی از این جهت مهم است که افراد شاد در عرصه‌های گوناگون زندگی مانند ازدواج، دوستی، سلامت، کار، و تحصیل موفق‌ترند، نه تنها به علت اینکه موفقیت، شادی آفرین است بلکه شادی، موفقیت را با خود به ارمغان می‌آورد (لیوپومرסקی و همکاران، ۲۰۰۵). متغیر مثبت دیگری که باید آن را از شادی متمایز دانست، حرمت خود است. «حرمت خود» گرچه رابطه مثبت قوی‌ای با شادی دارد، اما مفهوماً از آن متفاوت است. حرمت خود عبارت است از: ارزیابی عاطفی از خودانگاره و هویت. ارزیابی مثبت یا منفی فرد از خودش در اینکه او چه احساسی نسبت به خودش دارد، نقش دارد. افراد دارای حرمت خود مثبت نوعاً از بیان آراء‌شان به شیوه‌ای مناسب و مؤدبانه بیم ندارند، آنها در پی فرصت‌هایی برای پیشرفت خود هستند. از عبارت‌های مثبت درباره خودشان استفاده می‌کنند، و موفقیت‌های دیگران را تهدید قلمداد نمی‌کنند (زاف و هیر، ۲۰۰۳، ص ۲۳۵). از سوی دیگر، حرمت خود پائین یک مشکل رایج است که با سبب‌شناسی برخی از اختلالات روانی مانند افسردگی، وسواس، اختلال خوردن، مصرف مواد، درد مزمن، و روان‌پریشی ارتباط داده شده است (مک‌منس و همکاران، ۲۰۰۹). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که پیش‌بینی‌کننده‌های شادی و حرمت خود متمایزاند. درحالی‌که بهترین پیش‌بینی‌کننده‌های شادی عبارت‌اند از: رگه‌های «خلق و خوئی» (مانند برون‌گرایی و روان‌رنجور خوبی)، بهترین پیش‌بینی‌کننده حرمت خود، ویژگی‌های مرتبط با عاملیت و انگیزش (مانند خوش‌بینی، و فقدان نومییدی) بوده است (لیوپومرסקی و همکاران، ۲۰۰۶).

دینداری و ارتباط با خداوند از جمله متغیرهایی هستند که رابطه آنها با سلامت روانی و به‌طور خاص با بهزیستی و حرمت خود مورد توجه پژوهشگران رشته‌های مختلف قرار گرفته است. پژوهش‌ها در جوامع دینی مختلف نشان می‌دهد که ابعاد گوناگون دینداری و به‌طور خاص دید مثبت به خدا، با شادی و رضایت زندگی رابطه مثبت دارد (آقابابایی و همکاران، ۱۳۸۸؛ پاراگمنت و همکاران، ۲۰۰۱؛ رایبیز و همکاران، ۲۰۰۸؛ رزماریان و همکاران، ۲۰۰۹؛ حیدری رفعت و عنایتی نوین‌فر، ۱۳۸۹؛ قمری، ۱۳۸۹؛ عبدالخالک، ۲۰۰۶؛ سیم و یو، ۲۰۱۱؛ لویس و همکاران، ۲۰۰۵؛ هیلز و آرگایل، ۱۹۹۸). همچنین نشان داده شده است که افراد متدین نسبت به افراد غیرمتدین، حرمت خود بالاتری دارند و دارای سازگاری روان‌شناختی بهتری‌اند (گباور و همکاران، ۲۰۱۲؛ عبدالخالک، ۲۰۱۱). گرچه پژوهش‌های زیادی رابطه شخصیت با بهزیستی (استیل و همکارانش، ۲۰۰۸) و رابطه شخصیت با دین (ساراگلو، ۲۰۱۰) را بررسی کرده‌اند، اما مطالعه همزمان این سه متغیر (یعنی شخصیت، دین، و

بهزیستی فاعلی) به‌ندرت انجام گرفته است. مطالعه همزمان این سه متغیر، روشن خواهد کرد که آیا رابطه دین با بهزیستی یگانه است، یا متأثر از شخصیت. فرانسویس و لستر (۱۹۹۷) در دانشجویان آمریکایی نشان دادند که پس از کنترل عامل‌های سه‌گانه آیزنک، دینداری توانست شادی را پیش‌بینی کند. اما مطالعه بری (۲۰۱۲) با استفاده از مدل پنج عاملی این یافته را تکرار نکرد. رایبیز و همکارانش (۲۰۰۸) نشان دادند که گرچه دعا کردن با شادی رابطه مثبت دارد، پس از کنترل عامل‌های شخصیت آیزنک این رابطه از بین رفت.

در این پژوهش، به بررسی رابطه احساس قدردانی نسبت به خدا با کارکردهای مثبت روانی (شامل شادی، رضایت از زندگی، و حرمت خود) و عامل‌های شخصیت در دو بافت مسلمان ایران و مسیحی لهستان خواهیم پرداخت. چنین پژوهشی، امکان بررسی تعمیم‌پذیری میان فرهنگی یافته‌ها را فراهم خواهد آورد. بر پایه پژوهش‌های متعددی که بیانگر رابطه مثبت رگه قدردانی با کارکردهای مثبت روانی بوده‌اند، انتظار است قدردانی نسبت به خدا نیز با شادی، رضایت از زندگی، و حرمت خود رابطه مثبت داشته باشد. همچنین براساس اینکه چند پژوهش در چارچوب مدل پنج عاملی شخصیت نشان داده‌اند که عامل برون‌گرایی و توافق رابطه‌ای قوی با رگه قدردانی دارد (آقابابایی و فراهانی، ۱۳۹۰؛ تنو، ۲۰۰۷؛ وود و همکاران، ۲۰۰۹)، پیش‌بینی می‌شود در هر دو بافت، دو عامل برون‌گرایی و توافق از مدل هگزاکو نیز با قدردانی نسبت به خدا رابطه مثبت داشته باشند. لازم به یادآوری است که مدل هگزاکو، شخصیت را در چارچوب شش عامل می‌سنجد: صداقت- فروتنی، تهییج‌پذیری، برون‌گرایی، توافق، وظیفه‌شناسی، و تجربه‌پذیری (اشتن و لی، ۲۰۰۹). همچنین با توجه به ماهیت و محتوای عامل صداقت- فروتنی (شامل رگه‌های صداقت، انصاف، پرهیز از حرص، و فروتنی) و اینکه این عامل از قوی‌ترین همبسته‌های دینداری در مدل شش عاملی هگزاکو است (آقابابایی، ۲۰۱۲؛ آقابابایی و همکاران، ۲۰۱۴)، پیش‌بینی می‌شود این عامل با قدردانی نسبت به خدا رابطه مثبت داشته باشد. سرانجام، در این مطالعه به بررسی این پرسش می‌پردازیم که آیا پس از کنترل شخصیت، قدردانی نسبت به خدا می‌تواند کارکردهای مثبت روانی را پیش‌بینی کند یا خیر؟

روش تحقیق

الف. آزمودنی‌ها: نمونه پژوهش شامل ۲۲۶ دانشجوی ایرانی و ۲۲۰ دانشجوی لهستانی در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۲ (۲۰۱۳-۲۰۱۲) است که با روش نمونه‌گیری غیرتصادفی به مشارکت در پژوهش دعوت شدند. از نمونه ایرانی ۱۵۱ نفر زن، ۷۵ نفر مرد، یک نفر زردشتی و سایر افراد مسلمان بودند. میانگین سنی

آنها ۲۲/۴۷ سال با دامنه ۱۸ تا ۳۸ بود. از نمونه لهستانی ۱۷۰ نفر زن، ۳۴ نفر مرد، ۱۶ نفر بدون بیان جنسیت، یک نفر مسلمان و باقی آنها مسیحی بودند. میانگین سنی آنها ۲۱/۹۶ سال با دامنه ۱۹ تا ۴۷ سال بود.

این پژوهش از نوع توصیفی (غیرآزمایشی) و با روش تحقیق همبستگی است. داده‌های پژوهش به وسیله پرسش‌نامه‌های خودگزارشی به دست آمدند و با شاخص‌ها و روش‌های آماری، همچون ضریب همبستگی پیرسون، و رگرسیون چندگانه، تحلیل شدند. برای این مدل‌ها، تعداد نمونه دست‌کم ۱۰ تا ۲۰ برابر تعداد متغیرهای مستقل تعیین شده است (فراهانی و عریضی، ۱۳۸۴؛ هومن، ۱۳۸۶). بدین ترتیب، با وجود ۷ متغیر مستقل (قدردانی نسبت به خدا و عامل‌های شش‌گانه شخصیت)، حجم نمونه در این پژوهش بسنده است. برای جمع‌آوری داده‌ها، نسخه‌های فارسی و لهستانی پرسش‌نامه‌های زیر به کار رفت.

ب. ابزار سنجش

پرسش‌نامه قدردانی نسبت به خدا: این پرسش‌نامه تک‌عاملی چهار گویه دارد. پایایی درونی آن با روش آلفای کرونباخ برابر با ۰/۹۶ به دست آمده است (کراوزه، ۲۰۰۶). آلفای کرونباخ نسخه فارسی این پرسش‌نامه، در گروهی از دانشجویان ایرانی برابر با ۰/۸۵ و همبستگی آن با پرسش‌نامه قدردانی برابر با ۰/۵۴ به دست آمد. به ترتیب، بیانگر پایایی و روایی رضایت‌بخش آن است (آقابابایی و اینانلو، ۱۳۸۹، ص ۸۰). شرکت‌کننده‌ها به یک مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت پاسخ می‌دهند.

پرسش‌نامه شخصیت هگزاکو-۶۰: برای سنجش عامل‌های شخصیت از نسخه ۶۰ گویه‌ای پرسش‌نامه شخصیت هگزاکو استفاده شد. پایایی درونی عامل‌های شش‌گانه صداقت-فروتنی، تهییج‌پذیری، برون‌گرایی، توافق، وظیفه‌شناسی، و تجربه‌پذیری با روش آلفای کرونباخ در نمونه‌ای از دانشجویان، به ترتیب برابر با ۰/۷۹، ۰/۷۸، ۰/۸۰، ۰/۷۷، ۰/۷۸، و ۰/۷۷ گزارش شده است. آلفای کرونباخ این عامل‌ها در نمونه‌ای از جمعیت عمومی از ۰/۷۳ تا ۰/۸۰ گزارش شد. همبستگی نمره‌های خودگزارشی و نمره‌های مشاهده‌گر از ۰/۴۷ تا ۰/۶۰ و همبستگی پرسش‌نامه پنج عاملی نئو با پنج عامل متناظر آن در نسخه ۶۰ گویه‌ای هگزاکو از ۰/۵۳ تا ۰/۸۰ بود (اشتن و لی، ۲۰۰۹). در ایران، آقابابایی (۱۳۹۱) ساختار عاملی این پرسش‌نامه را تأیید کرد. پایایی درونی عامل‌های شش‌گانه پرسش‌نامه، با روش آلفای کرونباخ بین ۰/۶۰ و ۰/۷۵ به دست آمد (آقابابایی، ۱۳۹۱). روایی هم‌گرای نسخه فارسی هگزاکو-۶۰ هم با پنج عامل بزرگ شخصیت تأیید شده است (آقابابایی، ۲۰۱۲). شرکت‌کنندگان به یک مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت پاسخ می‌دهند.

مقیاس شادی فاعلی: این مقیاس دارای چهار گویه است. دو گویه نخست آن از پاسخ‌دهنده می‌خواهد شادی خود را به ترتیب به صورت مستقل و در مقایسه با همگان خود درجه‌بندی کند. گویه‌های سه و چهار، به ترتیب افراد شاد و غمگین را توصیف می‌کند. از پاسخ‌دهنده می‌پرسد که این اوصاف چقدر در مورد او درست هستند. ضرایب آلفای کرونباخ این مقیاس از ۰/۷۹ تا ۰/۹۴ گزارش شده است (لیوبومرסקی و لپر، ۱۹۹۹). نسخه فارسی مقیاس در نمونه‌های دانشجویی و غیردانشجویی اجرا و اعتباریابی شده است. ضریب آلفای کرونباخ نسخه فارسی ۰/۷۷ و همبستگی آن با مقیاس رضایت از زندگی ۰/۴۳ تا ۰/۴۹ گزارش شده است (آقابابایی و فراهانی، ۱۳۹۰، ص ۷۹؛ آقابابایی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۳۶۵). شرکت‌کنندگان به یک مقیاس هفت درجه‌ای لیکرت پاسخ می‌دهند.

مقیاس رضایت از زندگی: این مقیاس که دارای پنج گویه و تک‌عاملی است، برای سنجش بُعد شناختی بهزیستی فاعلی به کار رفت (دینر و همکاران، ۱۹۸۵). بیانی و همکاران (۱۳۸۶) این مقیاس را اعتباریابی کردند. این پژوهشگران، اعتبار مقیاس را با روش آلفای کرونباخ ۰/۸۳ و با روش بازآزمایی ۰/۶۹ گزارش کرده‌اند. به گفته کاشدان (۲۰۰۴)، برای سنجش بهزیستی فاعلی آزمون‌هایی چون مقیاس شادی فاعلی و مقیاس رضایت از زندگی، از مناسب‌ترین مقیاس‌ها هستند؛ چراکه کوتاه، مبتنی بر نظریه، و فارغ از فشار زمانی‌اند و ویژگی‌های روان‌سنجی مناسبی دارند. شرکت‌کنندگان به یک مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت پاسخ می‌دهند.

مقیاس حرمت‌مخود روزنبرگ: این مقیاس ده گویه‌ای، برای سنجش حرمت‌خود به کار رفت (روزنبرگ، ۱۹۸۵). همسانی درونی نسخه فارسی این مقیاس با روش آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۳ به دست آمده است (جوشن‌لو و قائدی، ۱۳۸۷). همچنین، در گروهی از دانشجویان ایرانی، همبستگی این مقیاس با رضایت از زندگی، برون‌گرایی و روان‌رنجورخویی به ترتیب برابر با ۰/۴۹، ۰/۴۵، و ۰/۴۳-، به دست آمد که بیانگر روایی آن است (جوشن‌لو و افشاری، ۲۰۱۱). شرکت‌کنندگان به یک مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت پاسخ می‌دهند.

یافته‌های تحقیق

ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش در جدول ۱ آمده است. همان‌گونه که جدول نشان می‌دهد در هر دو بافت، قدردانی با نمره بالاتر رضایت از زندگی، شادی، و حرمت خود رابطه مثبت دارد. همچنین در هر دو بافت، قدردانی با نمره بالا در عامل‌های صداقت-فروتنی و برون‌گرایی رابطه مثبت دارد. رابطه

بحث و نتیجه گیری

دین و باور به خدا بخشی از تجربه انسانی در گستره تاریخ بوده است. افراد یا معتقد به خدا هستند یا غیرمعتقد. به ندرت می‌توان کسی را یافت که نظری خنثا به خدا داشته باشد. با اینکه موضوع دین از زمان فروید در قلمرو روان‌شناسی حضور داشته است، روان‌شناسی تجربی دین تنها از میانه دهه پنجم قرن بیستم وجود یافت؛ زمانی که روان‌شناسان تأیید کردند دین نقشی محوری در واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی که انسان‌ها با آن روبه‌رو می‌شوند، بازی می‌کند. دین، خود به‌صراحت بر نقش مهمش در زندگی انسان تأکید می‌کند. مثلاً در قرآن مجید آمده است: «اللَّهُ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)؛ تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد. مردم همه فرهنگ‌ها، آرامش، شادی و رضایت از زندگی را مهم‌ترین عنصر زندگی‌شان گزارش می‌کنند. از این‌رو، بسیاری از اندیشمندان به نظریه‌پردازی در این زمینه پرداخته‌اند. دانشمندان رشته‌های مختلف، بررسی عوامل مؤثر در این زمینه را وجهه همت خود کرده‌اند (لوکاس و دونلان، ۲۰۰۷). دینداری و به‌طور خاص ارتباط با خداوند از جمله موضوع‌هایی است که رابطه آن با سلامت روانی و به‌طور خاص با شادی و رضایت از زندگی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه نشان می‌دهد که داشتن یک رابطه مثبت با خداوند در ساحت‌های مختلف روانی و جسمی اثر دارد. گزارش شده است که داشتن رابطه عاشقانه با خدا با سلامت روانی بهتر همبسته است. احساس رها شدن توسط خدا و احساس عدم اطمینان‌خاطر از عشق خدا با افزایش مرگ و میر در میان‌سال‌ها همبسته است (پاراگمنت و همکاران، ۲۰۰۱). دل‌بستگی به خدا در نوجوانان، با حرمت‌خود (سیم و یو، ۲۰۱۱)، و دل‌بستگی اجتنابی و مضطرب به خدا در دانشجویان با استفاده از ماری جوانا و الکل همبسته بوده است (هرتن و همکاران، ۲۰۱۲). یک پژوهش طولی هم نشان داد که داشتن نگاه مثبت به خدا در مبتلایان به اچ آی وی، به‌طور معناداری سرعت کمتر پیشرفت بیماری را پیش‌بینی کرد. درحالی‌که داشتن نگاه منفی به خدا در یک دوره چهار ساله، سرعت بیشتر پیشرفت بیماری را پیش‌بینی کرد (آیرنسن و دیگران، ۲۰۱۱). پرستش همراه با قدردانی نسبت به خدا به دلیل نعمت‌ها و الطافش، موضوعی مشترک میان ادیان است (امونزو، و همکاران، ۲۰۰۸، ص ۶۴۶). پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه نشان داده‌اند قدردانی نسبت به خدا با رضایت از زندگی، شادی، سلامت روانی، و کیفیت خواب بهتر رابطه مثبت دارد (آقابابایی و اینانلو، ۱۳۸۹؛ رزماریان و همکاران، ۲۰۱۱) و با کاهش اثرات آسیب‌زای استرس همراه است (کراوزه، ۲۰۰۶). چنانچه این مرور کوتاه، آشکار ساخت که پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند که داشتن پیوندی مثبت با خداوند نقش سازنده‌ای در ابعاد

قدردانی با تجربه‌پذیری در هر دو بافت مثبت بود. اما این رابطه تنها در دانشجویان لهستانی معنادار بود. رابطه قدردانی با وظیفه‌شناسی نیز در هر دو بافت مثبت بود، اما این رابطه تنها در بافت ایرانی معنادار بود. درحالی‌که که رابطه تهییج‌پذیری با قدردانی در نمونه ایرانی معنادار نبود، این رابطه در بافت لهستانی منفی و معنادار بود.

جدول ۱. همبستگی‌های متقابل متغیرهای پژوهش برای شرکت‌کنندگان ایرانی (پایین) و لهستانی (بالا)

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱. صداقت- فروتنی	۱	۰/۰۵	-۰/۰۸	۰/۲۹**	۰/۱۸**	۰/۱۰	۰/۰۶	۰/۰۳	-۰/۱۱	۰/۱۶*
۲. تهییج‌پذیری	-۰/۰۱	۱	-۰/۰۶	-۰/۰۷	۰/۱۴*	-۰/۰۴	۰/۰۱	-۰/۰۷	-۰/۱۰	-۰/۱۳*
۳. بیرون‌گرایی	۰/۰۱	-۰/۱۷**	۱	-۰/۰۱	۰/۲۱**	۰/۱۰	۰/۳۴**	۰/۴۶**	۰/۴۸**	۰/۱۹**
۴. توافق	۰/۲۸**	-۰/۱۶*	۰/۱۴*	۱	۰/۱۷*	۰/۱۶*	۰/۰۴	۰/۱۰	-۰/۰۱	۰/۱۱
۵. وظیفه‌شناسی	۰/۲۲**	-۰/۰۳	۰/۳۰**	۰/۱۷**	۱	۰/۱۶*	۰/۱۷*	۰/۱۸**	-۰/۲۲**	۰/۰۸
۶. تجربه‌پذیری	-۰/۰۲	-۰/۱۱	۰/۳۸**	-۰/۰۱	۰/۲۳**	۱	۰/۰۹	۰/۱۳*	۰/۱۸**	۰/۱۷**
۷. رضایت از زندگی	۰/۰۹	-۰/۱۵*	۰/۵۰**	۰/۲۳**	۰/۲۱**	۰/۱۱	۱	۰/۶۵**	۰/۴۴**	۰/۳۹**
۸. شادی	-۰/۰۲	-۰/۲۴**	۰/۵۲**	۰/۱۵*	۰/۲۱**	۰/۱۹**	۰/۶۰**	۱	۰/۴۸**	۰/۴۳**
۹. حرمت خود	۰/۰۷	-۰/۱۹**	۰/۶۶**	۰/۲۱**	۰/۳۲**	۰/۲۱**	۰/۶۲**	۰/۶۲**	۱	۰/۲۷**
۱۰. قدردانی نسبت به خدا	۰/۲۷**	۰/۰۸	۰/۳۱**	۰/۰۶	۰/۲۱**	۰/۱۲	۰/۳۷**	۰/۲۲**	۰/۴۰**	۱

*p<۰/۰۵ **p<۰/۰۱

برای کنترل نقش شخصیت در رابطه قدردانی نسبت به خدا با کارکردهای مثبت روانی (شامل رضایت از زندگی، شادی، و حرمت‌خود) از دو مجموعه رگرسیون سلسله‌مراتبی (برای دو نمونه ایرانی و لهستانی) استفاده شد. در این رگرسیون‌ها، عامل‌های شش‌گانه شخصیت در گام نخست به‌عنوان متغیر پیش‌بین وارد معادله شدند. در گام دوم، قدردانی نسبت به خدا به‌عنوان متغیر پیش‌بین وارد معادله شد تا سهم آن پس از کنترل شخصیت در گام اول، در پیش‌بینی سه کارکرد مثبت روانی مشخص بشود. خلاصه نتایج این رگرسیون‌ها در جدول ۲ آمده است. این رگرسیون‌ها نشان داد که قدردانی می‌تواند در هر دو بافت، پس از کنترل شخصیت نیز مقادیری از تغییرات در نمره کارکردهای مثبت روانی را پیش‌بینی کند. جدول ۲ نشان می‌دهد که شخصیت و قدردانی چند درصد از تغییرات (R2) در نمره شادی، رضایت از زندگی، و حرمت‌خود را پیش‌بینی می‌کند.

جدول ۲: خلاصه تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی برای پیش‌بینی بهزیستی فاعلی و حرمت‌خود بر پایه شخصیت و احساس قدردانی نسبت به خدا

گام اول: شش عامل شخصیت	شادی		رضایت از زندگی		حرمت خود	
	ایران	لهستان	ایران	لهستان	ایران	لهستان
۳۰**	۲۴**	۲۹**	۱۳**	۴۷**	۲۷**	
۳۱	۳۵**	۳۴**	۲۳**	۵۲**	۳۱**	

*p<۰/۰۵ **p<۰/۰۱

گوناگونی از سلامت روانی و جسمی دارد. نتایج این پژوهش نیز نشان داد که در هر دو بافت مسلمان ایران و مسیحی لهستان احساس ق‌دردانی نسبت به خدا با نمره‌های بالا در شادی، رضایت از زندگی، و حرمت خود رابطه مثبت داشت. به نظر می‌رسد، رابطه ق‌دردانی نسبت به خدا با کارکردهای مثبت روانی دو سویه است؛ یعنی، افرادی که نمره‌های بالاتر در شادی، رضایت از زندگی، و حرمت خود گزارش می‌کنند، ق‌دردانی بیشتری نسبت به خداوند احساس خواهند کرد. افراد شاکر احتمالاً شادتر، راضی‌تر و دارای حرمت خود بالاتری هستند. جمع‌بندی یافته‌های موجود در این زمینه، ما را به نتیجه‌گیری رهنمون می‌کند که باور قلبی به خداوندی مهربان و عادل، به بهتر شدن سطح زندگی انسان کمک می‌کند. گرچه باور به خداوند مهربان، یاد او، و احساس ق‌دردانی نسبت به او، در مرحله اول یک عمل قلبی است، اما در سطوح بعدی، در ساحت رفتارهای فردی و اجتماعی بروز می‌یابد (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۳۴۳-۳۴۴). شاید بتوان گفت: هرچه این نیروی درونی قوی‌تر باشد و هرچه این نیروی درونی بیشتر در رفتار فرد تجلی یابد، فرد بیشتر از پیامدهای مثبت آن همچون آرامش، شادی، رضایتمندی، حرمت خود اجتماعی و ده‌ها اثر دیگر بهره‌مند می‌شود.

یکی از یافته‌های این پژوهش، این است که پس از کنترل عامل‌های شخصیت، ق‌دردانی نسبت به خدا مقادیر معناداری از تغییرات در شادی، رضایت از زندگی، و حرمت خود را پیش‌بینی کرد. چنین یافته‌ای از این جهت مهم است که پژوهش‌ها پیش‌تر نشان داده بودند که شخصیت، از نیرومندترین و پایدارترین متغیرها در تعیین بهزیستی فاعلی است. شواهدی از رابطه ژنتیکی میان بهزیستی فاعلی و شخصیت نیز در دست است (وایس و همکاران، ۲۰۰۸). در چارچوب مدل آیزنک و پنج عاملی، برون‌گرایی و روان‌رنجورخویی مهم‌ترین نقش را در تعیین عاطفه مثبت و منفی دارند (استیل و همکاران، ۲۰۰۸). در مدل شش عاملی هگزاکو نیز، که در این پژوهش به کار بسته شد، برون‌گرایی مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده بهزیستی فاعلی و روان‌شناختی به دست آمده است (آقابابایی و ارجی، ۲۰۱۴). در این پژوهش هم، در هر دو بافت، برون‌گرایی قوی‌ترین همبسته شخصیتی بهزیستی فاعلی و حرمت خود بود. این یافته که ق‌دردانی فراتر از شخصیت، کارکردهای مثبت روانی را پیش‌بینی کرد، بیانگر نقش یگانه احساس ق‌دردانی نسبت به خدا در پیش‌بینی این متغیرهاست. به عبارت دیگر، رابطه مثبت ق‌دردانی با آن متغیرها مستقل از شخصیت است.

یکی دیگر از یافته‌های این پژوهش، این است که در هر دو بافت، نمره‌های ق‌دردانی با عامل‌های صداقت- فروتنی و برون‌گرایی رابطه مثبت داشت. گرچه رابطه ق‌دردانی با وظیفه‌شناسی در هر دو

بافت مثبت بود، اما این رابطه تنها در نمونه ایرانی معنادار بود. به علاوه، رابطه صداقت- فروتنی با ق‌دردانی نسبت به خدا در نمونه ایرانی قوی‌تر از نمونه لهستانی بود. همان‌گونه که ساراگلو (۲۰۱۰) توصیف کرده است، همبسته‌های شخصیتی دین، دو کارکرد دین را برجسته می‌کنند: ۱. ارتقا ثبات شخصی؛ ۲. بهبود رفاه دیگران و انسجام اجتماعی. نخستین کارکرد با عامل وظیفه‌شناسی مرتبط است. درحالی‌که کارکرد دوم، با عامل‌های توافق و صداقت- فروتنی رابطه دارد. توافق و صداقت-فروتنی، تفاوت‌های فردی را در دو جنبه از نوع دوستی متقابل ترسیم می‌کنند: گرایش به همکاری کردن با فردی دیگر حتی الف. هنگامی که می‌توان از زیر آن شانه خالی کرد؛ ب. هنگامی که تضمینی برای مقابله به مثل وجود ندارد. اولی مربوط به صداقت- فروتنی است و دومی مربوط به توافق. این یافته، که توافق برخلاف صداقت- فروتنی، با احساس ق‌دردانی نسبت به خدا رابطه معناداری نداشت، تأیید می‌کند که این دو عامل نماینده جنبه‌های مختلفی از تفاوت‌های فردی در همکاری هستند و باید از هم جدا انگاشته شوند. در واقع، چنین یافته‌ای به منزله تأیید روایی سازه‌ای مدل شخصیت هگزاکو قلمداد می‌شود (اشتن و لی، ۲۰۰۷، ۲۰۰۹؛ هیلینگ و همکاران، ۲۰۱۳). به علاوه، ارتباط متفاوت ق‌دردانی نسبت به خدا با عامل‌های شخصیت در دو بافت ایرانی و لهستانی، می‌تواند این احتمال را تقویت کند که رابطه شخصیت با متغیرهای دینی وابسته به فرهنگ است. مثلاً، ممکن است در جوامع غیردینی کسانی به دین روی آورند که در عامل تجربه‌پذیری یا روشن‌فکری نمره بالاتری گزارش می‌کنند. در واقع، این مطلب در این پژوهش مشاهده شد: رابطه ق‌دردانی نسبت به خدا با عامل تجربه‌پذیری در نمونه لهستانی قوی‌تر از نمونه ایرانی به دست آمد.

لازم به یادآوری است که علت عدم تأیید فرضیه ما در مورد رابطه مثبت ق‌دردانی نسبت به خدا، با عامل توافق در پرتو دو نکته روشن خواهد داشت: نخست آنکه، یافته‌های پیشین متکی بر سنجش ق‌دردانی به عنوان یک رگه شخصیتی بودند. درحالی‌که این پژوهش ق‌دردانی نسبت به خدا را به عنوان یک سازه دینی سنجید. دیگر اینکه، در پژوهش‌های پیشین در مورد رابطه ق‌دردانی با عامل‌های شخصیت، از مدل پنج عاملی استفاده شد. درحالی‌که در این پژوهش از مدل شش عاملی هگزاکو استفاده شد. با وجود نام‌ها و محتوای مشترک هگزاکو با پنج عامل، عامل‌های هگزاکو با پنج عامل سنتی تفاوت‌هایی دارند. به‌طور خاص، محتوای دو عامل توافق و پایداری هیجانی (معکوس روان‌رنجورخویی) در پنج عامل، چرخش مجدد کرده است و در عامل‌های صداقت- فروتنی، توافق، و تهییج‌پذیری در مدل هگزاکو پراکنده شده است. عامل توافق هگزاکو تا حدودی با محتوای

تحریک‌پذیری و تندمزاجی مشخص می‌شود که معمولاً در عامل پایداری هیجانی پنج عامل جای دارد (اشتن و لی، ۲۰۰۷؛ لی و اشتن، ۲۰۰۴). همچنین رگه خشم، که در مدل پنج عاملی جزو عامل روان‌رنجورخویی بود، در مدل هگزاکو در عامل توافق قرار گرفته است. برخلاف مدل پنج عاملی، در مدل هگزاکو توافق در برابر عدم توافق نیست، بلکه توافق در برابر خشم قرار دارد (اشتن و لی، ۲۰۰۷). همبندی احساس قردرانی با کارکردهای مثبت روانی، ناشی از این واقعیت است که قردرانی موجب می‌شود افراد به جنبه‌های مثبت محیطشان و به نعمت‌های الهی خو نگیرند. در نتیجه، شادکامی و رضایت از زندگی بلندمدت‌تری برای آنها به ارمغان می‌آورد، و با احساس ارزشمندی همراه خواهد بود. به هر رو، این حقیقت که قردرانی در همه فرهنگ‌ها وجود دارد، نشان می‌دهد که بخشی از طبیعت انسان است. از این رو، تأکید ادیان و فرهنگ‌ها بر پرورش این ویژگی، باید بر پایه یک بنیاد زیستی- روان‌شناختی مبتنی باشد تا سازوکاری را تقویت کنند که جوامع را در گستره زمان به هم پیوند داده است. گفته شده است که قردرانی برای همکاری، تکامل یافته است. انسان‌ها برای اینکه بتوانند با دیگران همکاری کنند، باید مجهز به سازوکارهایی باشند که به انگیزه‌های نزدیکی کمک کنند. یک پرسش مهم در این زمینه، این است که ساختارهای عصب‌شناختی که زیربنای قردرانی و دیگر رگه‌های مرتبط با نزدیکی می‌باشند، کدام‌اند. یک احتمال، ناقرینگی فعالیت قشر مغز است. افراد واجد انگیزه بازداری، دارای فعالیت پایه بالاتر در قشر پیش پیشانی راست (نسبت به قشر پیش پیشانی چپ) هستند. درحالی‌که که افراد واجد انگیزه نزدیکی، دارای فعالیت پایه بالاتر در قشر پیش پیشانی چپ هستند (سانتسو و همکاران، ۲۰۰۸؛ میلر و همکاران، ۲۰۱۲). عاطفه مثبت و منفی، برون‌گرایی و روان‌رنجورخویی ویژگی‌هایی‌اند که با انگیزه بازداری و نزدیکی مرتبط شمرده می‌شوند. فعالیت پایه بالاتر قشر چپ، با بالاتر بودن نسبی عاطفه مثبت و کنش‌وری همبند است. درحالی‌که بالاتر بودن فعالیت پایه قشر پیش پیشانی راست با بالاتر بودن نسبی عاطفه منفی و بازداری مرتبط است. همان‌گونه که این پژوهش و پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهند، قردرانی همواره با عاطفه مثبت، و برون‌گرایی رابطه مثبت دارد و با عاطفه منفی رابطه منفی دارد. قردرانی با انگیزه نزدیکی نیز پیوند داده شده است (تسانگ، ۲۰۰۶). با توجه به این یافته‌ها و واقعیت‌ها، ناقرینگی فعالیت پیش پیشانی (یعنی برتری فعالیت نیمکره چپ)، می‌تواند به‌عنوان یک زیرلایه احتمالی برای قردرانی در نظر گرفته شود. پژوهش‌های مستقلی نیاز است تا مستقیماً این گمانه‌زنی را تأیید کنند. محدودیت‌های این پژوهش عبارتند از: استفاده از گزارش شخصی در سنجش همه متغیرها، استفاده از نمونه دانشجویی، و نمونه‌گیری غیرتصادفی. همچنین سهم نابرابر دو جنس مانع از بررسی نقش جنسیت در یافته‌ها شد. شایسته است پژوهش‌های آینده، روش‌های آزمایشی را به کار گیرند.

منابع

نهج البلاغه، ۱۴۲۲ق، سیدرضی، قم، موسسه نشر اسلامی.

آقابابایی، ناصر، ۱۳۹۱، «رابطه صداقت و فروتنی با شخصیت، دین، و بهزیستی فاعلی»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۱۹، ص ۲۵-۴۰.

آقابابایی، ناصر و مجید اینانلو، ۱۳۸۹، «نقش قردرانی نسبت به خدا و خوی قردرانی در کیفیت خواب»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۱۲، ص ۷۳-۸۸.

آقابابایی، ناصر و حجت‌الله فراهانی، ۱۳۹۰، «نقش رگه قردرانی در پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی و فاعلی»، *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ش ۲۹، ص ۷۵-۸۴.

آقابابایی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۸، «معنویت و احساس شخصی روان‌درستی در دانشجویان و طلاب»، *علوم روان‌شناختی*، ش ۳۱، ص ۳۶۰-۳۷۲.

جوشن‌لو، محسن و غلامحسین قانلی، ۱۳۸۷، «بررسی مجدد پایایی و اعتبار مقیاس حرمت خود روزنبرگ در ایران»، *دانشور رفتار*، ش ۳۱، ص ۴۹-۵۶.

حیدری رفعت، ابوذر و علی عنایتی نوین‌فر، ۱۳۸۹، «رابطه بین نگرش دینی و شادکامی در بین دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۱۲، ص ۶۱-۷۲.

فراهانی، حجت‌اله و حمید عربضی، ۱۳۸۴، *روش‌های پیشرفته پژوهش در علوم انسانی (رویکردی کاربردی)*، اصفهان، جهاد دانشگاهی.

قمری، محمد، ۱۳۸۹، «بررسی رابطه دینداری و میزان شادمانی در بین دانشجویان به تفکیک جنسیت و وضعیت تأهل»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۱۱، ص ۷۵-۹۱.

موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۶، *شرح چهل حدیث*، چ چهاردهم، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

هومن، حیدرعلی، ۱۳۸۶، *شناخت روش علمی در علوم رفتاری*، تهران، سمت.

Abdel-Khalek, A. M, 2006, Happiness, health, and religiosity: Significant relations, *Mental Health, Religion & Culture*, v. 9 (1), p. 85-97.

Abdel-Khalek, A. M, 2011, Religiosity, subjective well-being, self-esteem, and anxiety among Kuwaiti Muslim adolescents, *Mental Health, Religion & Culture*, v. 14 (2), p. 129-140.

Aghababaei, N, 2012, Religious, honest and humble: Looking for the religious person within the HEXACO model of personality structure, *Personality and Individual Differences*, v. 53 (7), p. 880-883.

Aghababaei, N, & Arji, A, 2014, Well-being and the HEXACO model of personality, *Personality and Individual Differences*, v. 56 (1), p. 139-142.

Aghababaei, N, & et al, 2014, The religious person revisited: Cross-cultural evidence from the

- Lyubomirsky, S, & et al, 2005, The benefits of frequent positive affect: Does happiness lead to success? *Psychological Bulletin*, v. 131 (6), p. 803–855.
- Lyubomirsky, S, & et al, 2006, What are the differences between happiness and self-esteem? *Social Indicators Research*, v. 78, p. 363–404.
- McManus, F, & et al, 2009, Cognitive-behavior therapy for low self-esteem: A case example, *Cognitive and Behavioral Practice*, v. 16, p. 266–275.
- Miller, S. L, & et al, 2012, Relationship maintenance and biases on the line bisection task: Attractive alternatives, asymmetrical cortical activity, and approach–avoidance motivation, *Journal of Experimental Social Psychology*, v. 48, p. 566–569.
- Neto, F, 2007, Forgiveness, personality and gratitude, *Personality and Individual Differences*, v. 43, p. 2313–2323.
- Pargament, K. I, & et al, 2001, Religious struggle as a predictor of mortality among medically ill elderly patients, *Archives of Internal Medicine*, v. 161, p. 1881-1885.
- Robbins, M, & et al, 2008, Prayer, personality and happiness: A study among undergraduate students in Wales, *Mental Health, Religion & Culture*, v. 11 (1), p. 93-99.
- Rosenberg, M, 1965, Society and the adolescent self-image, Princeton, Princeton University Press.
- Rosmarin, D. H, & et al, 2009, The role of religiousness in anxiety, depression, and happiness in a Jewish community sample: A preliminary investigation, *Mental Health, Religion & Culture*, v. 12 (2), p. 97–113.
- Rosmarin, D.H, & et al, 2011, Grateful to God or just plain grateful? A comparison of religious and general gratitude, *The Journal of Positive Psychology*, v. 6, p. 389–396.
- Santesso, D. L, & et al, 2008, Frontal EEG asymmetry and sensation seeking in young adults, *Biological Psychology*, v. 78, p. 164–172.
- Saroglou, V, 2010, Religiousness as a cultural adaptation of basic traits: A Five-Factor model perspective, *Personality and Social Psychology Review*, v. 14 (1), p.108–125.
- Sillick, W. J, & Cathcart, S., (in press). The relationship between religious orientation and happiness: the mediating role of purpose in life, *Mental Health, Religion & Culture*, doi: 10.1080/13674676.2013.852165.
- Sim, T. N, & Yow, A. S, 2011, God attachment, mother attachment, and father attachment in early and middle adolescence, *Journal of Religion and Health*, v. 50, p. 264.
- Steel, P, & et al, 2008, Refining the relationship between personality and subjective well-being, *Psychological Bulletin*, v. 134 (1), p. 138–161.
- Tsang, J, 2006, The effects of helper intention on gratitude and indebtedness, *Motivation and Emotion*, v. 30 (3), p. 199–205.
- Weiss, A, & et al, 2008, Happiness is a personal (ity) thing: The genetics of personality and well-being in a representative sample, *Psychological Science*, v. 19 (3), p. 205–210.
- Wood, A. M, & et al, 2009, Gratitude predicts psychological well-being above the Big Five facets, *Personality and Individual Differences*, v. 46 (4), p. 443-447.
- Wood, A.M, & et al, 2010, Gratitude and well-being: A review and theoretical integration, *Clinical Psychology Review*, v. 30, p. 890–905.
- Zaff, J. F, & Hair, E. C, 2003, Positive development of the self: Self-concept, self-esteem, and identity. In M. H. Bornstein, L. Davidson, C. L. M. Keyes, & K. A. Moore (Eds.), *Well-being: Positive development across the life course* (pp. 235-251), London, Lawrence Erlbaum Associates, Inc.
- HEXACO model of personality structure, *Mental Health, Religion & Culture*, v. 17 (1), p. 24-29.
- Ashton, M. C, & Lee, K, 2007, Empirical, theoretical, and practical advantages of the HEXACO model of personality structure, *Personality and Social Psychology Review*, v. 11, p. 150–166.
- Ashton, M. C, & Lee, K, 2009, The HEXACO-60: A short measure of the major dimensions of personality, *Journal of Personality Assessment*, v. 91 (4), p. 340–345.
- Barrie, A, 2012, Personality, religion and character traits: Are personality traits better predictors of happiness than religiosity?, Unpublished BA dissertation, Dublin Business School.
- Diener, E, & et al, 1985, The Satisfaction with Life Scale, *Journal of Personality Assessment*, v. 49, p. 71–75.
- Emmons, R. A, & et al, 2008, Personality and the capacity for religious and spiritual experience. In O. P. John, R. W. Robins, & L. A. Pervin (Eds.), *Handbook of personality: Theory and research* (3rd ed., pp. 634-653), New York, The Guilford Press.
- Francis, L. J, & Lester, D, 1997, Religion, personality and happiness, *Journal of Contemporary Religion*, v. 12 (1), p. 81–86.
- Gebauer, J. E, & et al, 2012, Religiosity, social self-esteem, and psychological adjustment: On the cross-cultural specificity of the psychological benefits of religiosity, *Psychological Science*, v. 23 (2), p. 158-160.
- Hilbig, B. E, & et al, 2013, It takes two: Honesty–Humility and Agreeableness differentially predict active versus reactive cooperation, *Personality and Individual Differences*, v. 54, p. 598–603.
- Hills, P, & Argyle, M, 1998, Musical and religious experiences and their relationship to happiness, *Personality and Individual Differences*, v. 25, p. 91-102.
- Horton, K. D, & et al, 2012, Examining attachment to God and health risk-taking behaviors in college students, *Journal of Religion and Health*, v. 51 (2), p. 552-66.
- Ironson, G, & et al, 2011, View of God as benevolent and forgiving or punishing and judgmental predicts HIV disease progression, *Journal of Behavioral Medicine*, v. 34 (6), p. 414-425.
- Joshanloo, M, & Afshari, S, 2011, Big Five personality traits and self-esteem as predictors of life satisfaction in Iranian Muslim university students, *Journal of Happiness Studies*, v. 12, p. 105–113.
- Kashdan, T.B, 2004, The assessment of subjective well-being (issues raised by the Oxford Happiness Questionnaire), *Personality and Individual Differences*, v. 36, p. 1225–1232.
- Krause, N, 2006, Gratitude toward God, stress, and health in late life, *Research on Aging*, v. 28, p. 163–183.
- Lee, K, & Ashton, M. C, 2004, Psychometric properties of the HEXACO Personality Inventory, *Multivariate Behavioral Research*, v. 39 (2), p. 329–358.
- Lewis, C. A, & et al, 2005, Religious orientation, religious coping and happiness among UK adults, *Personality and Individual Differences*, v. 38, p. 1193–1202.
- Lucas, R. E, & Donnellan, M. B, 2007, How stable is happiness? Using the STARTS model to estimate the stability of life satisfaction, *Journal of Research in Personality*, v. 41, p. 1091-1098.
- Lyubomirsky, S, & Lepper, H. S, 1999, A measure of subjective happiness: Preliminary reliability and construct validation, *Social Indicators Research*, v. 46 (2), p. 137–156.